

معرفی و نقد کتاب

تاریخ زبان آذری در آذربایجان

معرفی

کتاب «تاریخ زبان آذری در آذربایجان» تألیف دکتر حسین نوین، توسط انتشارات تمدن ایرانی در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده که در هشت فصل و ۲۷۱ صفحه موضوع مورد نظر خود را بررسی نموده است. پس از فهرست مطالب و سخن ناشر، ابتدا مطالبی چند تحت عناوین مقدمه، فایده بحث و برآمد بیان شده که در آنها به دو دیدگاه متفاوت در مورد سابقه زبان در آذربایجان اشاره شده است.

در فصل نخست نویسنده برای آشنایی ذهن خواننده و نیز ورود به بحث‌های اختصاصی پیرامون منطقه آذربایجان و مسئله زبان لازم دیده مطالبی را در رابطه با اقوام آریایی، مهاجرت آنها، گروه‌های آریایی، سرزمین اصلی آنها، و جدایی زبان‌های ایرانی به بحث گذارد. همچنین نویسنده مطالبی را با عنوان زبان فارسی در شمال چین و زبان و تمدن ایرانی در جنوب روسیه و سیبری و نیز پیرامون زبان باستانی ساکنان فلات ایران به بحث گذاشته است.

در فصل دوم، اقوام باستانی ایران به‌ویژه در منطقه آذربایجان معرفی شده‌اند. در این راستا پیرامون اقوامی مانند میتانی‌ها، هیتی‌ها، هیون‌ها، کاسی‌ها، سیماشیان، هوری، لولوبی، گوتی، ماننا، آلان‌ها (آس‌ها) سکاها، سرمت‌ها، اورارتو، آشور و مادها صحبت شده است. در این زمینه در مورد نام شهرها، رودها، خط و زبان مادی تأکید بیشتری صورت گرفته است. مطلب آخر این فصل به توضیحاتی در مورد ریشه مشترک زبان اوستایی و مادی با کمک گرفتن از نظر اندیشمندانی مانند دارمستتر، و.ب. هنینگ، کلمان هوار مربوط می‌شود. نویسنده همچنین نظر آن دسته از کسانی را که ادعا می‌کنند مادها غیر ایرانی هستند مانند زهتابی، و رضا نور را بیان کرده و عقیده دارد این دسته از مدعیان اصولاً بر ادعای خود دلیلی علمی ارائه نمی‌دهند.

فصل سوم با عنوان «آذربایجان در تاریخ گذشته ایران» به بررسی نام، وجه تسمیه و تاریخ مختصر آذربایجان در دوره‌های مختلف می‌پردازد. در این فصل می‌خوانیم آذربایجان که ماد کوچک نامیده می‌شد از زمان اسکندر مقدونی به آتورپاتکان به معنی نگهبان آتش معروف شده است. نویسندگان نظرات اشخاص مختلف در این زمینه را ذکر کرده است.

در این بخش، بحث در رابطه با تاریخ مختصر آذربایجان از دوره هخامنشی آغاز شده و عنوان می‌شود که در این دوره آذربایجان جزء ساتراپ و ایالت ماد به شمار می‌رفت. نویسندگان در این بخش این‌گونه بیان می‌کنند: در زمان شاپور دوم ساسانی ایالت ماد آتروپاتن را کشور مغان می‌نامیدند، به نوشته هرودت، مغان یکی از شش قبیله قوم ماد بود که وظیفه ادای مراسم دینی را برعهده داشتند. در سرتاسر دوره ساسانی آذربایجان به طور رسمی عنوان ایالت را دارا بوده و به وسیله یک مرزبان اداره می‌شد. از سوی دیگر آذربایجان یک مرکز قدرتمند دینی هم محسوب می‌شد و آتشکده معروف آذرگشنسب - علامت اتحاد دین و دولت و نماد دولت ساسانیان - را در خود جای داده بود.

آذربایجان در سال ۲۲ هـ.ق توسط مغیره بن شعبه ثقفی در زمان خلافت عثمان به تصرف اعراب درآمد. از دوره مأمون خرم‌دینان یا خرمیه به رهبری جاویدان بن سهل نهضتی مذهبی و اشتراکی با احساسات ملی در آذربایجان به راه انداختند. به دنبال آن قیام بابک در پی توهین و تحقیر ایران و ایرانی توسط حکومت‌های اموی و عباسی شکل گرفت که علاوه بر مردم آذربایجان مردم دیگر نواحی مانند اصفهان و همدان هم جزء حامیان آن بودند و حمایت مردم نواحی مختلف نشانگر ماهیت ملی و نه منطقه‌ای قیام بابک بوده است.

نویسندگان در ادامه بحث، مسئله زبان آذربایجان در دوره اشکانی و ساسانی را مطرح کرده و عنوان می‌کنند با توجه به زبان مورد استفاده مردم این منطقه در این دوره‌ها، می‌توان گفت تا دوره ساسانی هنوز از حضور ترک‌ها در آذربایجان خبری نیست. مؤلف همچنین عنوان می‌کند که با روی کار آمدن زبان دری هنوز در سرزمین‌های غرب و شمال غرب ایران، زبان پهلوی زبان محاوره مردم، شعر و سخن ادیبان و سخنوران محلی باقی مانده و این‌گونه اشعار محلی به نام فلهویات خوانده می‌شده‌اند.

در ادامه داعیه ترک بودن نژاد مادی که از طرف برخی از مدعیان خارجی و داخلی عنوان شده، مطرح می‌شود. از جمله اعتقاد پرت فرانسوی که قبل از به دست آمدن سنگ‌نوشته‌های ایلامی و آشوری و نیز اسناد و مدارک به دست آمده از حفاریات شوش مطرح شده که البته از سوی بسیاری مانند دیاکونف، پیرنیا و... با مدارک معتبر علمی رد

شده است. از دستمایه‌های مورد استفاده صاحبان نظریه ترک بودن آذربایجان، ترجمه داستان صحبت ابوالعلاء معری با شاگردش (قرن پنجم) هست که در نامه دانشوران آمده و در آن این گونه گفته شده است: «... این خود «لغت ترکان» است...» از این مطلب استفاده شده و ادعا می‌کنند که اشاره به لغت ترکان نشانه ترک بودن آذربایجان در این زمان است، حال آنکه در اصل داستان که از زبان یاقوت حموی و به زبان عربی است، اشاره‌ای به کلمه «ترکان» نشده بلکه در آن «لسان الاذریه» و هذا «لسان اهل آذربایجان» آمده است.

نویسنده در ادامه فصل، به مسئله مهاجرت ترکان به آذربایجان پرداخته و می‌گوید مهاجرت نخستین گروه ترکان غز در زمان وهسودان بن مملان صورت گرفت. در روزگار سلجوقیان نیز مهاجرت ترکان ادامه یافت تا اینکه در اواخر دوره سلجوقی، اتابکان آذربایجان از سال ۵۴۱ تا ۶۲۵ هـ.ق بر آن نواحی حکومت کرده و بعد از شکست چالدران راه آذربایجان به روی ترکان باز شده و لشگریان عثمانی به شهر تبریز مسلط شدند که تمام این موارد منجر به ترکی شدن زبان مردم منطقه طی فرایندی چندساله شد.

فصل چهارم به محدوده جغرافیایی آذربایجان پرداخته است. در این بخش با استناد به منابع دست اول مانند سفرنامه‌ها که از گذشته باقی مانده حدود آذربایجان مشخص شده و با توجه به اینکه امروزه به غیر از آذربایجان تاریخی که جزء سرزمین ایران است، جمهوری تازه تاسیسی که در شمال رود ارس واقع شده مدعی نام آذربایجان است در حالی که در طول تاریخ نام آلبانیا و اران را داشته است، به تعیین محدوده آران نیز بر اساس منابع کهن پرداخته و عنوان می‌کند که سرزمین اران همواره جدا از آذربایجان بوده و در برخی از دوره‌های تاریخی از نظر سیاسی از توابع آذربایجان شمرده می‌شده است. نویسنده در ادامه به ساکنان، زبان و فرهنگ ایرانی آن، ریشه ایرانی واژه آران، و نخستین ورود ترکان به آلبانیای قفقاز می‌پردازد. در ادامه به چگونگی تغییر نام آران به آذربایجان می‌پردازد و در آخر این فصل از فرقه دموکرات آذربایجان صحبت می‌کند. در آخر این فصل چند نقشه از دوره‌های افشاریه، زندیه و قاجار ارائه شده که نشان می‌دهد مناطق آذربایجان و اران همواره متعلق به سرزمین ایران بوده‌اند.

عنوان فصل پنجم «زبان ترکی و آذری در آذربایجان» است. در این فصل ابتدا به عوامل مؤثر در رواج زبان ترکی در آذربایجان پرداخته شده است. از مهم‌ترین این عوامل، تسلط طولانی مدت حکام ترک بر آذربایجان بود که مردم را ناگزیر می‌کرد برای امور شخصی و حکومتی زبان ترکی را یاد بگیرند. و نیز گسترش عرفان و تصوف توسط مریدان ترک شیوخ صفوی، نهایت اینکه پس از حاکمیت صفویان و ترویج زبان

ترکی و قتل‌عام‌های متوالی توسط ترکان عثمانی زبان آذری به تدریج از شهرها و نقاط جنگ‌زده رخت بر بست.

بنا به گفته نویسنده اختلاف موجود در لهجه‌های ترکی، در درجه نخست مربوط به تفاوت میان زبان‌ها و لهجه‌های محلی پذیرنده زبان ترکی و در درجه بعد حاصل ناهمگونی لهجه‌های ترکی مسلط شده است.

نویسنده همچنین بر این باور است که سابقه کتابت ترکی از بیش از ۲۵۰ سال تجاوز نمی‌کند و بر اساس استنادات تاریخی از دورانی که زبان ترکی وارد آذربایجان شد تا روزگار صفویان، شاعر ترک‌زبان در این نواحی سراغ نداریم و زبان ترکی به‌رغم تسلط و نفوذ در آذربایجان همیشه تحت تأثیر و نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی و عربی قرار داشته است. از جمله آثار و نشانه‌های تأثیر زبان پهلوی در ترکی آذربایجانی همسانی آواها، یکسانی پیشوندها و پسوندها و نیز هم‌ریشگی پاره‌ای از واژه‌هاست. پاره‌ای از لغت‌ها که در زبان فارسی جزء کلمات ادبی است و مورد استفاده عامه مردم نیست، در زبان ترکی رواج دارد، پاره‌ای از کلمات هم ریشه روشن ندارد ولی نمی‌توان آنها را از لغات ترکی محسوب کرد. همچنین بسیاری از اسامی و اصطلاحات امور و ابزار کشاورزی و دامداری فارسی‌اند واژه‌های بسیاری با لفظ آو (آب) فارسی به کار می‌رود مانند شورآو، پس‌آو و آراو و....

در ادامه بحث به مشخصات ساختاری زبان کنونی آذربایجان پرداخته و عنوان می‌کند که این زبان از نظر فونیتیکی ممزوجی از طرز تلفظ آذری قدیم، ترکی و فارسی، از نظر صرف و نحو و استخوان‌بندی ترکی، و از نظر مواد تشکیل‌دهنده لفظی و معنوی غلبه با مواد ایرانی (اعم از آذری و فارسی) است.

نویسنده درباره گویش‌های کنونی آذری عنوان می‌کند که زبان آذری به کلی از میان نرفته و در نقاط مختلفی پراکنده‌اند مانند گویش کرینگان، کلاسور، خوینه‌رود، گلین قیه، عنبران، دهات بخش شاهرود خلخال و کرنق در دهستان خورش رستم و کجل از کاغذ کنان، گویش تاتی طارم علیا، گویش تاتی اطراف رامند در جنوب غربی قزوین و گویش‌های طالش. از اینها گذشته می‌توان گویش ماسوله، زبان رودبار گیلان و رودبار الموت، گویش خوئین و سفید کمر در دهستان ایچرود زنجان و برخی دهات میان همدان و اراک را که جهات مشترک بارزی با زبان‌های تاتی آذربایجان دارند، در نظر آورد.

در مورد اصطلاح «آذری» از نظر تباری و قومی در قرن سوم هجری و از نظر زبانی در قرن چهارم هجری بحث شده است. بعدها یاقوت حموی در کتاب‌های خود **معجم**

الادبا و معجم البلدان به اصطلاح «زبان آذری» اشاره کرده است.

این اصطلاح مخفف آذربایجان بوده و حکایت از زبانی می‌کند که در آذربایجان تکلم می‌شده است. این اصطلاح گاه در مفهوم عام فهلولی و گاهی در مفهوم خاص مثلاً «تبریزی، زنجانی، اردبیلی، مراغه‌ای و...» به کار می‌رود. در ادامه مباحث، نویسنده بر این عقیده است که سه راه بررسی دگرگشت زبان، شناسایی نام رودها و کوه‌ها و...، بررسی گویش‌های مناطق صعب‌العبور و مطالعه کتیبه‌های تاریخی است. در این رابطه از کسروی نقل می‌کند که ترکان هر جا ساکن شدند اگر نام آبادی معنای روشنی داشت آن را ترجمه کرده و نام ترکی معادل آن را بر آبادی گذاشته‌اند مانند اشگه سو و یالقوز آغاج که قبل از تغییر نام اسامی آب باریک و یکه‌دار داشتند.

در فصل ششم با عنوان سیر تاریخی منابع زبان آذری می‌خوانیم: بر اساس شواهد متعدد، کشفیات باستان‌شناسی، تورات و اوستا، آثار مورخان یونانی و محققان اسلامی و... زبان مردم آذربایجان فارسی (آذری) بوده است. پس از اسلام، طبری نخستین فرد است که ما را با شاعر فارسی‌گوی آذربایجان به نام محمد بن البعیت (در زمان متوکل عباسی) آشنا می‌کند. ابن ندیم در الفهرست می‌گوید: «فهلولی زبانی است که مردم اصفهان، ری، هرات، ماه نهاوند و آذربایجان سخن می‌گویند» در دیگر منابع مانند البلدان، مسالک الممالک، صوره الاقالیم، التنبیه الاشراف، صوره الارض و... به زبان فارسی، آذری آذربایجان اشاره شده است.

در قرن‌های پنجم و ششم اشعار شاعرانی مانند قطران، مجیر فلکی، نظامی، خاقانی نشان می‌دهد زبان محلی آذربایجان آذری و زبان ادبی آنها فارسی بوده است. عشق فراوان این دسته از شاعران به فرهنگ باستانی ایرانی و به کارگیری زبان اصیل ایرانی در سخنانشان، قلت واژگان و نشانه‌های ترکی در زبان آنها، همه نشانه این حقیقت است. علاوه بر این، شاعران مشهور در نزهه المجالس اثر خلیل شروانی حدود ۲۷۰ شاعر گفته شده که بیشتر آنها آذربایجانی و آرنی یعنی گنجه و شروان هستند که همگی به زبان فارسی شعر سروده‌اند.

در قرن‌های هفتم تا نهم که کتاب‌های تألیفی بزرگی مانند دره نادری، تاریخ معجم، عالم‌آرای عباسی و... حاوی لغات خالص و معلق ترکی می‌شوند. در حقیقت حدود نیمی از سپاه مغولان را ترکان تشکیل می‌دادند و این در گسترش زبان ترکی تأثیر داشت. رفته‌رفته فرهنگ‌های ترکی به فارسی و فارسی به ترکی تألیف شد. با این حال بر اساس استنادات تاریخی هنوز در قرن هشتم زبان ترکان بر زبان اصلی و بومی

آذربایجان غلبه نیافته بود؛ هرچند در شهرها نفوذ کرده و با آذری در آمیخته بود. ابن بطوطه (قرن ۸) هم معتقد است در تبریز هنوز اکثر مردم آذری زبان هستند.

در کتاب سفینه تبریز که حدود ۲۳-۷۲۱ هجری تألیف شده نمونه‌های قابل توجی از فہلویات رایج تبریز جمع‌آوری شده است. همچنین در تذکره شعرای آذربایجان تعدادی از شعرای فارسی‌سرای آذربایجان معرفی شده‌اند. به گواه تاریخ و استنادات متقن، تا قرن ۱۱ هنوز زبان ترکی در آذربایجان رواج کامل پیدا نکرده است. در کتاب‌های تحفه سامی (قرن دهم) از ده‌ها شاعر تبریزی یاد شده که به زبان فارسی شعر می‌گویند اما در تذکره نصرآبادی (قرن ۱۱) از میان صدها شاعر، کمتر شاعر تبریزی به چشم می‌خورد و این بیانگر این حقیقت است که زبان ترکی در تبریز را باید از اوایل قرن ۱۱ به بعد جست‌وجو کرد. به شهادت تذکره شعرای آذربایجان در دوره صفوی و بعد آن شعر ترکی چندانی در آذربایجان به چشم نمی‌خورد. به شهادت رساله روحی انارجانی (تألیف قرن ۱۱) تا آخر دوره شاه عباس کبیر زبان آذری همچنان رایج است. اولیا چلیپی، سیاح عثمانی که در سال ۱۰۵۰ هـ ق از تبریز دیدن کرده می‌گوید ارباب معارف در تبریز به فارسی دری تکلم می‌کنند ولی دیگران لهجه‌های مخصوص (پهلوی) دارند. زبان اغلب مردم تبریز در قرن ۱۲ نیز فارسی بوده است. جان بل پزشک اسکاتلندی در اواخر سلطنت سلطان حسین صفوی پس از عبور از اهر در سال ۱۷۱۶ م درباره زبان مردم تبریز می‌گوید: بیشترین سکنه، فارسی‌زبان هستند. چنین تعبیری در دیگر سفرنامه‌های قرن ۱۲ دیده می‌شود که نویسنده آنها را بیان کرده و عنوان می‌دارد در اواخر قرن ۱۳ غلبه زبان ترکی بر فارسی آشکار می‌شود که این امر در سفرنامه‌ها و نوشته‌های خارجیان نیز انعکاس پیدا کرده است.

نویسنده در ادامه این فصل به موضوعاتی مانند زبان مردم آستارا که آن را از بقایای زبان قدیم آذربایجان دانسته، می‌پردازد. همچنین از زبان مردم قزوین و فہلویات آن و عبید زاکانی به عنوان چهره درخشان زبان عمومی قزوین صحبت شده است.

فصل هفت به بررسی نمونه‌هایی از آثار باقی‌مانده از زبان آذری اختصاص دارد. از جمله نمونه‌های ذکر شده در این کتاب که نشانه‌های زبان آذری در آنهاست عبارتند از لغت‌نامه فرس اسدی طوسی، صحاح الفرس هندوشاه نخجوانی که تعدادی لغت آذری در بر دارند. همچنین اشعاری یا عباراتی باقی‌مانده به زبان آذری از همام تبریزی، یعقوب اردبیلی، پیره انوشیروان، خلیفه صادق، معالی، راجی، حمداله مستوفی، شیخ صفی، تاج النساء ماما عصمت، مهان کشفی، شمس مغربی. آثار دیگری که حاوی لغات

یا اشعار آذری هستند و مورد بررسی قرار گرفته‌اند، برهان قاطع و رساله روحی آنارجانی است. نویسنده در ادامه به بررسی آخرین بقایای زبان آذری می‌پردازد و عنوان می‌کند که زبان‌های هرزنی، تاتی، خلخالی از مهم‌ترین نمونه‌های باقی‌مانده از زبان آذری قدیم است. همچنین به بررسی تات از منظر تاریخی، اجتماعی و نیز زبان‌شناختی آن می‌پردازد و از زبان تاتی مردم کرینگان از توابع اهر و نیز گویش پهلوی در زنجان صحبت می‌کند. همچنین برخی لغات فارسی، هرزنی و تاتی را با هم مقایسه می‌کند.

در ادامه گفته می‌شود که به‌طور کلی آثار زبان آذری در سه شکل باقی مانده: اسامی مکان‌ها، کلمات موجود در زبان محاوره فعلی، آثار مکتوب. اسامی مکان‌ها از نظر زبان‌شناختی به دو دسته تقسیم می‌شوند، الف) آنهایی که شکل قدیمی خود را حفظ کرده‌اند و به ظن قوی از بقایای زبان قدیمی مردم آذربایجان هستند و در میان آنها کلماتی از عهد ماد، اوستا و اشکانی و ساسانی موجود است. ب) آن دسته که نسبتاً تازه‌تر بوده و متعلق به زبان آذری بعد اسلام هستند. در ادامه فرهنگ مختصری از اسامی ایرانی که در نام مکان‌های آذربایجان وجود دارد، ارائه شده مانند کلمات آب، آباد، آتش، آزاد، آجر، آر، ارج، ارد، بخش، تات، تو، جا، خاک، خشگ، دار، دام، و... در اسامی مانند آبخارا، بستان‌آباد، آتشگاه، آجرلو، آزادلو، ارجستان، اردبیل، تاتکندی، خاکریز، دامدما و...

در مورد کلمات موجود در زبان فعلی آذربایجان باید گفت که بسیاری از بقایای زبان آذری هستند زیرا صورت کهنه و قدیمی خود را حفظ کرده و حتی در پاره‌ای از نقاط فارسی‌زبان نیز معمول نیستند. این کلمات خود به سه بخش تقسیم می‌شود. ۱) با اندکی تغییر در فارسی رایج‌اند مانند: آسان، استر، اسکنه و...؛ ۲) موجود در اسامی مکان‌ها؛ ۳) کلماتی که محتاج به توضیح‌اند مانند اوروج = روزه (هو + روح)، دستر خان = سفره بزرگ و...

در ادامه فصل به تأثیر زبان‌های باستانی ایرانی در زبان آذری تاتی و هرزنی پرداخته شده و در مقایسه‌ای تطبیقی برخی از کلمات را در گویش‌های مختلف مقایسه می‌کند مانند ارموت آذری با ارموت پهلوی یا وردنه آذری با ورتناک پهلوی. همچنین چندین واژه تاتی با پهلوی و هرزنی و اوستایی و گویش کرینگان با اوستایی مقایسه می‌شود و در آخر عنوان می‌کند که عدّه قابل توجهی از اسامی آلات و ادوات و امور کشاورزی در آذربایجان فارسی یا آذری است مانند کدخدا، ورزیار، چودار، جوت، کوشن، دن او، شورآو، کولش و...

فصل آخر با عنوان «فرهنگ و زبان ایرانی در آسیای صغیر» به موضوعاتی چون زبان

فارسی در آسیای صغیر، سرآغاز توجه رسمی به زبان ترکی، جایگاه ضعیف زبان ترکی در این سرزمین، فارسی زبان رسمی مکاتبات و دامنه زبان فارسی در عثمانی می‌پردازد.

نقد

۱. نقد شکلی

نگارش: نگارش کتاب از نظر وجود غلط‌های املائی و انشایی دارای برخی اشکالات جزئی است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- وجود برخی غلط‌های املائی و انشایی به عنوان مثال در صفحه ۱۷ سطر اول یک «را» اضافه است یا سطر چهارم کلمه «لهجه» به جای «لهجه» نوشته است.
- اسامی کتاب‌های عربی هنگام تایپ می‌بایست با قلمی تایپ می‌شد که صورت صحیح اسامی درج می‌گردید.
- قلم نویسنده در موارد متعددی از انشای منابع استفاده شده تأثیر گرفته است.
- نامناسب بودن نام‌گذاری برخی از تیتراها مانند صفحه ۱۸۳ تیترا «ادوارد براون و زبان مردم قزوین» که در آن از مطلبی تقریباً یک‌صفحه‌ای، تنها سه سطر آن مربوط به سخن ادوارد براون در مورد زبان مردم قزوین است و مابقی در مورد نظر جلال آل احمد و نیز دو پاراگراف جمع‌بندی.
- تعدد تیتراهای مشابه هم کمی خواننده را سردرگم می‌کند مانند تیتراهای فصل پنجم از جمله: سابقه تاریخی اصطلاح آذری، درباره اصطلاح آذری، زبان آذری از دیدگاه تاریخی، تاریخ زبان آذری در آذربایجان. بهتر بود مطالب برخی از این تیتراها با هم جمع می‌شد و با یک عنوان ارائه می‌شد.
- نامناسب بودن محل چینش برخی از مطالب به عنوان مثال:
 - در صفحه ۲۰ زیر عنوان «گروه‌های آریایی» اشاره شده که گروه‌های آریایی هفت قبیله بودند. نویسنده این هفت گروه را در قسمت یادداشت آخر فصل آورده اما با توجه به عنوان تیترا این قسمت بهتر بود این اسامی داخل متن اصلی عنوان می‌شد.
 - در فصل دوم که از اقوام باستانی ایران و آذربایجان سخن رفته، کمی سردرگمی وجود دارد. به عنوان مثال در قسمت اقوام باستانی آذربایجان از سرمت‌ها، سکاها و آشور صحبت شده است. از آنجاکه تنها ارتباط برخی از این اقوام به‌ویژه آشوریان با آذربایجان حمله و قتل و غارت در این سرزمین و نه سکونت در آن بوده، ذکر مطالب مربوط به این اقوام در این قسمت نامناسب به نظر می‌رسد. بهتر بود این سه

- مورد از اقوام در بخش اقوام باستانی ایران بزرگ جای داده می‌شد.
- در صفحه ۳۸ مطلبی با عنوان «زبان اویغوری از اعقاب آلان‌ها» آمده که با توجه به موضوع بحث این فصل که از اقوام باستانی ایران و آذربایجان صحبت می‌شود، نامناسب به نظر می‌رسد.
- جای خالی برخی مطالب:
- بهتر بود در آخر هر فصل یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه یا دست‌کم یک نتیجه‌گیری کلی در آخر کتاب آورده می‌شد.
- در صفحه ۲۴ در بحث پیرامون جدایی زبان‌های ایرانی در ابتدا نویسنده اشاره کرده که بر اساس نظریه زبان‌شناسان، تاریخ زبان‌های ایرانی بعد از مهاجرت آریایی‌ها به سه دوره اصلی تقسیم می‌شود. با این حال به این سه دوره به طور مشخص اشاره نکرده و بهتر بود در این مورد توضیح لازم داده می‌شد.
- در فصل هشتم که به نمونه‌هایی از آثار باقی‌مانده از زبان آذری اختصاص دارد، از کتاب سفینه تبریز که منبع ارزشمندی در این زمینه است و خود نویسنده هم در فصل ششم «سیر تاریخی منابع زبان آذری» به آن اشاره کرده، سخنی به میان نیامده؛ حال آنکه بهتر بود این کتاب معرفی شده و بیشتر در مورد آن صحبت می‌شد.
- برای برخی از ادعاها منبع ذکر نشده یا به کتاب و منبع اشاره شده ولی در آخر مطلب ارجاع و آدرسی دیده نمی‌شود. مانند صفحه ۲۲ در بیان مطالبی از اوستا و زادسپرم در مورد مهاجرت آریایی‌ها، همچنین مطالب مربوط به تاج النساء ماما عصمت در صفحه ۱۹۷ بدون ارجاع آمده است و...
- در فصل سوم هنگام صحبت از آذربایجان دوره صفوی، به ورود طوایف قزلباش طرفدار صفویان به ایران که عده زیادی از آنها در آذربایجان ساکن شدند، اشاره‌ای نشده است.

۲. نقد محتوایی

موضوع مورد بحث کتاب، یکی از چالش‌های مباحث مربوط به مطالعات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی در آذربایجان بوده است؛ لذا ورود به چنین عرصه‌ای در گام نخست نیازمند اطلاعات علمی کافی در رابطه با تاریخچه و جریان‌های فکری موجود در این زمینه، و در گام‌های بعدی رعایت مواردی مانند رعایت بی‌طرفی علمی و داشتن اطلاعات تخصصی و اتخاذ روش تحقیق مناسب درباره مباحث مورد نظر است. آنچه

از مباحث این کتاب برمی آید گویای آن است که نویسنده کتاب واجد چنین شرایطی در تهیه کتاب بوده است. اگرچه نمی توان ادعا کرد مطالب این کتاب تمامی مستندات و استدلال‌های موجود در رابطه با مقوله دگرگشت زبانی را پوشش می دهد ولی می تواند آغاز مسیر تازه‌ای در بازشناخت علمی تاریخ تطور زبان در شمال غرب کشور به‌ویژه در آذربایجان باشد. در کنار مزیت‌های این کتاب، برخی نکات نیز به نظر می رسد مانند اینکه کتاب در روشن کردن این مسئله که دگرگشت زبانی در آذربایجان چگونه و طی چه فرایندی اتفاق افتاده، وارد نشده است.

نویسنده از منابع ارزشمند - هم منابع دست اول و هم منابع پژوهشی صاحب نظر - بهره گرفته است با این حال بهتر بود تحلیل‌ها و نظرات تحلیلی خود را نیز بیشتر لابه‌لای مطالب برگرفته شده از منابع می گنجاند. نبود دقت لازم در ارائه برخی نظرات مانند مطالب ارائه شده در مورد زبان پهلوی یا آذری در فصل پنجم به چشم می خورد. نویسنده در صفحه ۱۴۵ مطلبی زیر تیتراژ زبان پهلوی در آذربایجان، عنوان می کند که زبان پهلوی تا قرن هفتم در آذربایجان تداوم داشته حال آنکه در جای دیگر کتاب، آذری را ادامه زبان پهلوی دوره باستان دانسته و بیان می دارد که این دو از نظر منابع به یک زبان اطلاق می شده و حتی تا سده سیزدهم هم بدان صحبت می شده و برخی گویش‌های محلی امروزه بازمانده‌های آن هستند.

در فصل چهارم «محدوده جغرافیایی آذربایجان» بیش از آنکه از خود آذربایجان صحبت شود از آران سخن به میان آمده است. این امر به نحوی می تواند القاکننده یکی بودن این دو منطقه جغرافیایی باهم باشد. البته به نظر می رسد از آنجاکه امروزه منطقه آران به نام جمهوری آذربایجان شناخته می شود و بر یکی بودن این جمهوری با آذربایجان ایران در گذشته و لزوم وحدت دوباره آنها از سوی برخی محافل الحاق‌گرا تأکید می شود، نویسنده لازم دیده بر اساس منابع مختلف این موضوع را روشن و ثابت کند که آذربایجان در طول تاریخ تنها به سرزمین جنوب ارس اطلاق می شده است.

عطاءالله عبدی

استادیار جغرافیای سیاسی دانشکده علوم جغرافیایی

دانشگاه خوارزمی

Email: ataabdi@tmu.ac.ir